

گسترش همکاری های فرامنطقه ای اسرائیل با قدرت های نوظهور در دهه دوم قرن بیست و یکم

فاطمه دبیری^۱

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^{۲*}

چکیده

سیاست خارجی اسرائیل تحت تأثیر نحوه شکل‌گیری این رژیم، تلاش آن برای بقا و جبران خلأهای ناشی از فقدان روابط منطقه‌ای متوازن و معمول به‌ویژه با همسایگان مهم‌ترین حوزه سیاست‌گذاری این کشور از بدو شکل‌گیری تاکنون بوده است. بر همین مبنا نیز یکی از ویژگی‌های مهم سیاست خارجی اسرائیل در سده جدید تلاش برای توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور از جمله اعضای گروه بریکس بوده است. پژوهش حاضر، ضمن توصیف و تبیین ابعاد مختلف روابط اسرائیل با قدرت‌های نوظهور و توضیح سیاست خارجی فرامنطقه‌ای اسرائیل در چارچوب روابط آن با این دسته از قدرت‌ها به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا بعد از سال ۲۰۱۰ نقش قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی فرامنطقه‌ای اسرائیل رو به افزایش بوده است؟ در قالب فرضیه و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی این اعتقاد وجود دارد که افزایش نقش قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی فرامنطقه‌ای اسرائیل متأثر از مجموعه‌ای از عوامل در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در سطح داخلی عواملی مانند اهمیت رشد و توسعه اقتصادی به‌عنوان منبع نوین امنیت و ذهنیت تاریخی رهبران اسرائیل مبنی بر لزوم کسب حمایت قدرت‌ها؛ در سطح منطقه‌ای مؤلفه‌هایی همچون معمای انزوای محیطی در خاورمیانه و ناکارآمدی دکترین پیرامونی و در نهایت در سطح جهانی، اهمیت نقش و جایگاه قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل از یک‌سو و نا اطمینانی تل‌آویو از حمایت قدرت‌های غربی در اتخاذ این رویکرد در سیاست خارجی اسرائیل مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، خاورمیانه، سیاست خارجی، قدرت‌های نوظهور

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

۲. استادیار روابط بین‌الملل، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیراز نویسنده مسئول

* farghavani@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۱۸۳-۲۱۹

مقدمه

اسرائیل سرزمین کوچکی است که مرزهای آن توسط کشورهای عرب و مسلمان احاطه شده است. همسایگی اسرائیل با کشورهای عربی، به دلیل کشورگشایی‌های اسرائیل و ورود آن به سرزمین فلسطین با تنش‌های زیادی همراه بوده است. اسرائیل که به دنبال تحقق رؤیای نیل تا فرات است، دیوارهای امنیتی به دور خود کشیده تا بتواند از مرزهای خود محافظت کند. کشورهای منطقه از طرق مختلف مثل جنبش تحریم اسرائیل موسوم به در انزوا، سرمایه‌زدایی و تحریم و کمپین همه برای فلسطین، قصد منزوی کردن اسرائیل را در عرصه‌های امنیتی و اقتصادی داشته‌اند. این رژیم با کشورهای عربی همچون مصر، اردن، سوریه و لبنان همسایه است ولی از لحاظ اقتصادی رابطه تجاری چشمگیری در منطقه با کشورهای مزبور ندارد. باین‌حال، ممنوع کردن خرید از اسرائیل نتوانسته است مانعی جدی برای پیشرفت اقتصادی این کشور ایجاد کند. این کشور که دارای فناوری‌های پیشرفته‌ای است در دهه‌های اخیر، رشد چشمگیری در حوزه‌های مختلف نظامی، کشاورزی و فناوری اطلاعات و انرژی پاک داشته است. اسرائیل یکی از کشورهای برخوردار از اقتصاد سرمایه‌داری با فناوری پیشرفته است که توانسته با دستیابی به این ویژگی اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را برای فعالیت در بخش اقتصادی به دست آورد. پس از کشف ذخایر عظیم گاز طبیعی امنیت انرژی اسرائیل و تراز پرداخت آن به شکل قابل‌توجهی رونق یافته و این کشور علی‌رغم پیشرفت‌های فراوان همچنان با چالش‌های امنیتی مواجه بوده و برای گریز از این وضع راه‌های مختلفی را آزموده است. یکی از جدیدترین راهبردهای اسرائیل، توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور و بهره‌گیری از تعامل با آن‌ها در پاسخ به چالش‌های امنیتی بوده است.

قدرت‌های نوظهور، کشورهایی هستند که توانسته‌اند طی دو دهه اخیر رشد اقتصادی خود را افزایش دهند و قدرت اقتصادی خود را در جهان بالا ببرند. نمونه‌ای از گروه‌بندی قدرت‌های نوظهور، کشورهای چین، برزیل، آفریقای جنوبی، روسیه و هند است که گروه بریکس یا گروه پنج نام دارد. کشورهای گروه بریکس دست‌کم ۴۲ درصد از کل جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند و ۳۰ درصد از تولید ناخالص اقتصادی دنیا را در اختیاردارند و هم‌زمان باعث می‌شوند تا سرعت رشد در جهان بیشتر

شود. گروه بریکس توانسته در میان تنش‌های سیاسی و منطقه‌ای خود بانک توسعه نوین را ایجاد کند که بیش از یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار برای طرح‌های چین و هند و روسیه اختصاص داده است (احمدی، ۱۳۹۶). این گروه ۲۸ درصد از قدرت اقتصادی جهان را در دست دارند و تولید ناخالص داخلی این گروه در سال ۲۰۱۹ به ۲۰/۸ تریلیون دلار آمریکا رسید. از همین حیث، اسرائیل از سال ۲۰۱۰ به بعد یک سیاست خارجی در ورای منطقه خاورمیانه را با قدرت‌های نوظهور در زمینه معادلات امنیتی و اقتصادی در پیش گرفته است. اسرائیل با هر یک از کشورهای عضو بریکس همکاری عمیق و گسترده دارد. این همکاری‌های اقتصادی فرا منطقه‌ای باعث پیشرفت‌های روزافزون اسرائیل در زمینه‌های مختلف شده است.

روزنامه اسرائیلی گلوبز در ۲۷ آوریل ۲۰۱۵ به نقل از اوهاد کوهن مدیر بخش تجارت خارجی در وزارت اقتصاد اسرائیل نوشت: در سال ۲۰۱۴، برای اولین بار، صادرات اسرائیل به آسیا از تجارت با آمریکا فراتر خواهد رفت که آمریکا را از رتبه دوم به رتبه سوم [پس از اتحادیه اروپا] تنزل می‌دهد. «راجر کوهن» نویسنده نیویورک تایمز در تاریخ ۲۴ آوریل ۲۰۱۵، ضمن اشاره به افزایش انفجاری تجارت بین اسرائیل و چین به بیش از ۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ معتقد است که «چرخش به آسیا اصطلاحی است که قابل اطلاق به اسرائیل است». کوهن یادآور شد درحالی‌که آسیا و اروپا به «سروصدای بی‌حاصل درباره شهرک‌سازی‌های غیرقانونی اسرائیل در مناطق اشغالی کرانه باختری» ادامه می‌دهند، آسیا به تجارت با اسرائیل مشغول است. رابرت داین در سال ۲۰۱۵ در مقاله‌ای اظهار کرد که نخست‌وزیر اسرائیل و رئیس‌جمهوری روسیه رابطه دوجانبه بسیار خوبی برقرار کرده‌اند و این رابطه حتی از روابط آن‌ها به‌طور جداگانه با آمریکا هم بهتر است. این سمت‌وسوی روابط تل‌آویو با سایر قدرت‌های نوظهور نیز بر همین مدار بوده است.

با توجه به توانایی‌ها و نقش رو به افزایش قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌المللی از یک‌سو و توجه اسرائیل به توسعه روابط در ورای محیط امنیتی خاورمیانه بررسی تعامل جنبه‌های مختلف تعامل اسرائیل با این قدرت‌ها و شناخت دلایل آن از اهمیت برخوردار است. ازجمله آثار مهمی که در حوزه سیاست خارجی اسرائیل و روابط آن به این دسته

از قدرت‌ها به عرصه طبع رسیده می‌توان به مواردی چند اشاره کرد. چارلز دی فریلیچ (2012) در کتاب **معمای صهیونیسم** سیاست خارجی اسرائیل را عمیقاً متأثر از سیاست‌گذاری‌های امنیت ملی این کشور و روابط آن با اعراب در خاورمیانه می‌داند. بر این اساس نویسنده معتقد است که اساس سیاست خارجی اسرائیل بر محوریت مشکلات آن با خاورمیانه تنظیم می‌شود و رویکردهای تل‌آویو در توجه به مناطق و کشورهای دیگر متأثر از این نقطه کانونی است. از این رو توسعه روابط اقتصادی خارجی و تلاش برای هماهنگی مواضع و سیاست‌ها با قدرت‌های دیگر در راستای تفاسیر امنیت ملی است و نمی‌توان قائل به اصالت وجودی برای این روابط فرامنطقه‌ای برکنار از مشکلات خاورمیانه برای اسرائیل شد. آلفرد ویتستوک (2011) نیز در اثر خود با عنوان **جهان در مواجهه با اسرائیل و اسرائیل در مواجهه با جهان، تصاویر و سیاست** معتقد است که نمی‌توان تصویر اسرائیل را به محدوده مرزهای خود منحصر کرد و روابط اسرائیل در حوزه‌های موضوعی مختلف با جهان جلوه مهمی از سیاست بین‌المللی معاصر است. در این اثر نیز همچنان مشکل امنیتی این موجودیت محوریت تأملات قرار می‌گیرد. قدرت‌های بزرگ و نوظهور با این معضل مواجه‌اند که از یک‌سو باید موجودیت آن را مورد حمایت قرار داده و مانع از انزوای آن شوند اما از طرف دیگر رویکردهای این رژیم نیز در تأخیر و مانع‌سازی در روند صلح نیز غیرقابل چشم‌پوشی است. با این حال هیچ‌کدام از این آثار دلایل این روابط را مورد شکافی قرار نداده و صرفاً به جلوه‌هایی از روابط به‌عنوان یک امر کلی پرداخته‌اند.

آثاری همچون **سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور** نوشته لسلی ونر در سال ۲۰۱۷ و **قدرت‌های نوظهور، بازارهای نوظهور، جوامع در حال ظهور: پاسخ‌های جهانی**، ویراستاران استین فریبا و کریستنسن لی سینگ که در سال ۲۰۱۶ نیز صرفاً بر رویکردهای این دسته از قدرت‌ها متمرکز شده و تلاش کرده‌اند تا جایگاه آن‌ها را در نظم بین‌المللی معاصر واکاوی کنند. در حالی که اثر نخست تمرکز عمده خود را بر این نکته گذاشته است تا جهت‌گیری‌های این دسته از دولت‌ها را واکاوی کند و نشان دهد تا مداوم رشد اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظم بین‌المللی اقتصادمحور معاصر اصلی‌ترین محرک سیاست خارجی قدرت‌های نوظهور است در اثر جمع‌آوری شده دوم،

نویسندگان مقالات مختلف تلاش دارند تا ضمن تبیین جایگاه اقتصاد داخلی و نقش آن‌ها در اقتصاد جهانی کشورهای در حال ظهور این نکته را برجسته کنند که یکی از عوامل کمک‌کننده به این ظهور ظرفیت‌های مثبت و فزاینده این قدرت‌ها در جهان معاصر است که این خود منجر تقویت و تمایل سایر کشورها به همکاری با آن‌ها شده است. در این دسته از آثار با وجود برجسته کردن نقش و جایگاه قدرت‌های نوظهور بررسی مواضع سیاسی اسرائیل و این دسته از کشورها با شکل متقابل چندان در محور بحث و بررسی قرار نداشته است.

۱۸۷

با اتکا به این خلأ خصوصاً در حوزه آثار فارسی از یک سو و لزوم تعقیب رفتارهای سیاست خارجی اسرائیل به‌عنوان رقیب جدی و تهدید امنیتی اصلی برای ایران این مقاله به دنبال بررسی جایگاه قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی اسرائیل و شناخت دلایلی است که منجر به توسعه این روابط در یک دهه اخیر شده است. در همین راستا این مقاله با طرح این پرسش که چه عواملی در ارتقای جایگاه قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی اسرائیل در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ مؤثر بوده است؟ معتقد است که مجموعه‌ای از عوامل در سطوح داخلی، منطقه و جهانی در این روند مؤثر بوده است. با هدف بررسی این مسئله، بعد از بحث نظری در خصوص ژئوپلیتیک منازعه در خاورمیانه ابتدا با اتکا به داده‌ها و شواهد مختلف ارتقای جایگاه قدرت‌های نوظهور در سیاست خارجی اسرائیل در این منازعه نشان داده می‌شود و در قسمت بعد دلایل این تحول در سطوح مختلف مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک منازعه و همکاری از مهم‌ترین پارادایم‌های ژئوپلیتیک است که در منطقه خاورمیانه به‌وضوح قابل مشاهده است. رفتارها در روابط بین‌الملل به دو صورت است، یکی رفتار تعارض‌آمیز که معمولاً در جنگ رخ می‌دهد و دیگری رفتاری که همراه با چانه‌زنی و خارج از خشونت باشد. این رفتار تعارض‌آمیز وقتی به خاطر محیط منطقه‌ای شکل گیرد همان ژئوپلیتیک منازعه خواهد بود. در مقابل، می‌توان به ژئوپلیتیک همکاری اشاره کرد که به‌نوعی رویکردهای منطقی و منطبق با واقعیت‌های ژئوپلیتیک کشورها در جهت مسامحه با یکدیگر است. وقتی هدف‌ها، سیاست‌ها و رفتارهای طرف مقابل که



به صورت یک مانع در جهت دستیابی به هدف‌های خود باشد و کنشگران تلاش کنند این رفتارها و سیاست‌ها را تعدیل بخشند، الگوی رفتاری که بر اساس همکاری است شکل می‌گیرد. فردریش انگلس از ژئوپلیتیک به عنوان موجودات رو به رشد نام می‌برد و در تلاش برای اعمال قوانین علمی از زیست‌شناسی به روابط بین‌الملل معتقد بود که دولت‌ها قدرت ملی خود را - ظرفیت آن‌ها برای بقا در عرصه بین‌المللی - از سرزمینی به دست آوردند که در کنترل آن‌ها است (Scholvin, 2016: 8). رودولف کیلن که در سال ۱۸۹۹ این واژه را ابداع کرد، ژئوپلیتیک را از رویکردهای یک کشور به عنوان یک پدیده جغرافیایی در محیط دانست (Cohen, 2015: 15)؛ بنابراین اساس مباحث ژئوپلیتیک مربوط به رقابت در محیط جغرافیایی و مزایا و امتیازهای آن است تا بعد از اخذ این امتیازها کشوری که مالک محیط جغرافیایی خود است، بتواند حکومت و سازه‌های ژئوپلیتیک خود را قدرتمند سازد. فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپلیتیک به خاطر ماهیت کلی و دوام و پایداری محیط جغرافیایی و نقشی که در منفعت و امنیت ملی دارند، از اهمیتی بالایی برخوردار هستند. فرصت ژئوپلیتیک را می‌توان بهره‌مندی از عوامل ثابت و متغیر آن به منظور ارتقا موقعیت کشورها در نظام بین‌الملل دانست. در مقابل، چالش ژئوپلیتیک را نیز می‌توان ایجاد وضعیتی نامساعد برای کشورها بر اساس عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک و متأثر کردن سیاست کشورها دانست (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

ژئوپلیتیک منازعه در یک منطقه به معنای نزاع جغرافیایی است که دو یا چند کشور درگیر آن می‌شوند. وقتی در یک منطقه، یک دولت با دولت‌های هم‌جوار خود بر سر محیط جغرافیایی یا عوامل دیگر دچار اختلاف می‌شوند، کشورهای هم‌جوار تصمیم به جنگ یا تحریم آن دولت می‌گیرند که در بین انواع تحریم‌ها، می‌تواند تحریم اقتصادی را هم در برگیرد. لذا کشور مذکور دچار یک انزوا در منطقه می‌شود که نمی‌تواند روابط اقتصادی مؤثری با کشورهای هم‌جوار خود برقرار کند. زمانی که یک کشور در منطقه خود دچار انزوای محیطی می‌شود، برای خروج از آن نیاز به داشتن روابط خارجی با جهان خارج دارد و از این جهت وارد روابط خارج از آن منطقه می‌شود. کشورها می‌توانند از سه عنصر جغرافیا و اقتصاد و قدرت برای رسیدن اهداف خود استفاده کنند.

دولتی که در انزوای محیطی قرار می‌گیرد می‌تواند برای حفظ امنیت محیط درونی خود و بیشتر شدن قدرت نظامی و اقتصادی خود، بخش‌های کلیدی اقتصاد خود را فعال کند و به افزایش قدرت اقتصادی و امنیتی خود بپردازد که این عمل تنها از راه روابط خارجی فرا منطقه‌ای صورت می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت که کشورهایی که در محیط منطقه‌ای خود از نظر ژئوپلیتیک دچار انزوا هستند و نمی‌توانند با محیط اطراف خود ارتباط و تعامل اقتصادی برقرار کنند، از این مسئله استفاده کرده و یک سیاست خارجی فرا منطقه‌ای را انتخاب می‌کنند.

۱۸۹



گسترش همکاری
های فرامنطقه‌ای
اسرائیل با قدرت
های نوظهور در دهه
دوم قرن بیست و
یکم

با توجه به این محورها می‌توان گفت که خاورمیانه به‌عنوان ژئوپلیتیک منازعه برای اسرائیل عمل کرده و این کشور برای گریز از این وضعیت، حوزه ژئوپلیتیک نوینی را در ورای منطقه و در چارچوب توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور انتخاب کرده که در قالب ژئوپلیتیک همکاری قابل مفهوم‌سازی است. از زمان تأسیس اسرائیل، عدم شناسایی دوترا توسط کشورهای عمدتاً همسایه و مناطق پیرامونی یکی از چالش‌های اساسی سیاست خارجی اسرائیل بوده است. در کنار آن رخداد جنگ‌های مختلف با همسایگان عرب و همچنین تحریم‌های مختلفی که علیه افراد و کالاهای این کشور اعمال شده محیط خاورمیانه را به یک ژئوپلیتیک منازعه و مشحون از تهدیدهای امنیتی متقابل تبدیل کرده و در نتیجه مسائل امنیتی در صدر برنامه‌های سیاست‌گذاری این کشور قرار گرفته است (Ferilich, 2021). در پی این منازعات ژئوپلیتیک، رژیم اسرائیل در شرایطی که با انزوای محیطی در خاورمیانه مواجه شده و نتوانست سیاست خارجی منطقه‌ای را به اجرا درآورد وارد سیاست خارجی فرا منطقه‌ای شده و با قدرت‌های آسیایی و جهانی روابط اقتصادی را برقرار کرد تا از طریق روابط مبتنی بر ژئواکونومی با قدرت‌های نوظهور، هم‌فرآیند منازعه منطقه‌ای را مدیریت و به نفع خویش تمام کند و هم‌اینکه با توسعه همکاری‌های فرامنطقه‌ای سیاست خارجی همکاری‌جویانه و مبتنی بر تأمین منافع را دنبال کند.

۲. همکاری فرامنطقه‌ای به‌مثابه محور سیاست خارجی اسرائیل

گریزناپذیری‌های ژئوپلیتیک منازعه در خاورمیانه از یک‌سو و الزامات جهانی شدن و اهمیت‌یابی مؤلفه‌های اقتصادی در روابط بین‌المللی از سوی دیگر باعث شده است تا

اسرائیل به این درک برسد که تثبیت نهایی موجودیت در سناریوهای نظامی و امنیتی نیازمند ارتقای توان ملی و چندجانبه‌سازی کنش‌ها در سیاست خارجی از رهگذر توسعه روابط با قدرت‌هایی است که نظم بین‌المللی آینده متأثر از رفتار آنها است. همچنین قدرت‌های نوظهور به دلیل اولویت دادن به اقتصاد و نفوذ منطقه‌ای، از موقعیتی ویژه در مناطقی مانند خاورمیانه برخوردار هستند و به همین دلیل توسعه روابط اسرائیل با آنها می‌تواند به جایگاه این رژیم در آینده نظم منطقه‌ای کمک بیشتری برساند.

۱-۲. اسرائیل و روسیه

سیاست خارجی اسرائیل در یک دهه گذشته به نسبت موقعیت‌ها و موضوع‌های متفاوت در منطقه به سمت آمریکا و روسیه گرایش داشته است. مناسبات تل‌آویو و مسکو بر اساس منافع مشترک پایه‌گذاری شده است. اختلافات بین مسکو و واشنگتن از هیچ‌کس پنهان نیست اما این مسائل باعث نشده که رابطه دوجانبه اسرائیل و روسیه متزلزل شود. اسرائیل به دنبال روابط گسترده در سیاست خارجی خود است به همین خاطر درست است که آمریکا از مهم‌ترین متحدان وی در منطقه به شمار می‌رود اما روابط خود را همچنان با روسیه که با آمریکا اختلافات زیادی دارد حفظ کرده است. به‌طور کلی، مقام‌های اسرائیلی همواره چهار مزیت برای برقراری رابطه با روسیه قائل بوده‌اند: اول، اسرائیل می‌خواهد با کنترل مهاجرت یهودیان بر تعداد مهندسين و دانشمندان اسرائیل بیفزاید؛

دوم، جلوگیری از روابط نظامی روسیه با لیبی، ایران و عراق که همراه با صادرات اسلحه از این کشور بوده است؛

سوم، در ایجاد روابط تجاری با روسیه می‌تواند منابع معدنی غنی را به دست آورد و چهارم، تل‌آویو امید دارد که مسکو در مسائل خاورمیانه با وی همکاری کند. به دلیل نفوذی که روسیه در سوریه دارد، می‌تواند در روند صلح در خاورمیانه کمک بسیاری کند. از همین رو دو کشور برای بهبود روابط وارد پیوندهای نظامی، تجاری و سیاسی شدند (Krasna, 2018: 15).

همکاری‌های دو کشور در زمینه انرژی و مبارزه با تروریسم دو محور مهم به شمار می‌رود. افزون بر این که تل‌آویو از هرگونه اختلال در روند عرضه انرژی در خاورمیانه

نگران بوده و از این جهت روسیه را بدیل مناسبی برای این نیاز می‌داند تلاش مشترک دو کشور در حوزه تروریسم نیز محور همکاری بوده است. حمایت‌های اطلاعاتی اسرائیل در قضیه بسلان نمونه‌ای از این همکاری‌هاست. یکی دیگر از این همکاری‌ها بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ بود که وقتی عملیات ترور در ساختمان‌ها، راه‌آهن و خطوط هوایی روسیه رخ داد، این کشور همکاری‌های زیادی با موساد داشت. روسیه و اسرائیل پس از قتل عام مدرسه بسلان در سال ۲۰۰۴، تفاهم‌نامه همکاری‌های امنیتی را به امضا رساندند (Abraham, 2009: 7).

۱۹۱

روابط بین‌الملل

گسترش همکاری
های فرامنطقه‌ای
اسرائیل با قدرت
های نوظهور در دهه
دوم قرن بیست و
یکم

دیواری که در غزه و کرانه باختری بنا شده است برای ایجاد امنیت اسرائیل است که روسیه هم اعلام کرد کارشناسان دو کشور با همکاری یکدیگر می‌خواهند دیواری شبیه دیوار مرزی اسرائیل در مرزهای چچن احداث کنند و در همین زمان دیمتری کزاک، نماینده پوتین که در قفقاز حضور داشت برای امضای یک قرارداد به تل‌آویو سفر کرد. امضای این قرارداد به منظور خرید هواپیمای بدون سرنشین از اسرائیل بود و روسیه از این هواپیما می‌خواست در چچن استفاده کند. اجبار اسرائیل در روابط خود با کشورهای فرا منطقه باعث شده بود که در مناسبات خود با روسیه این کشور را با محدودیت همراه نکند؛ زیرا در پی ملاقاتی که دولتمردان روسی با رهبران حماس در سال ۲۰۰۶ داشتند لطمه‌ای به روابط اسرائیل و روسیه وارد نکرد (Bourtman, 2006: 5).

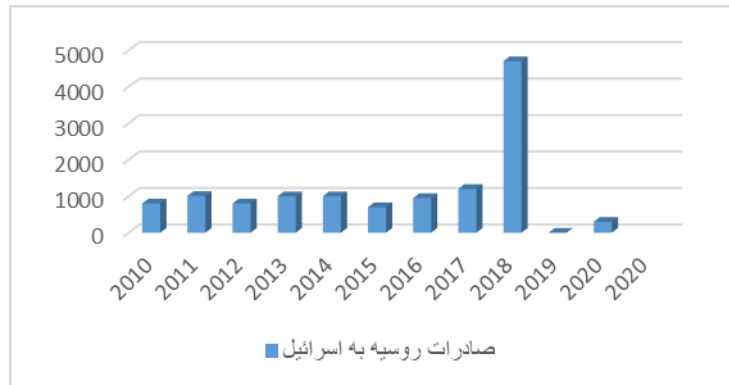
نکته قابل تأمل آن است که روابط تل‌آویو با مسکو بر اساس منافع مشترک و اعتماد دوطرفه بنا شده و کمتر بر اساس تعاملات اجتماعی یا اقتصادی است؛ اما دلیل اصلی این مناسبات دوطرفه، تنش‌هایی است که در سوریه و کل خاورمیانه وجود دارد. بهبود روابط امریکا و روسیه می‌تواند با واسطه‌گری اسرائیل انجام پذیرد. به این صورت که همکاری روسیه در زمینه حل نیازهای امنیتی اسرائیل در بحث سوریه می‌تواند اعتماد این کشور را جلب کند. اگر روسیه نتواند از طریق حفظ نیروهای ایران در جنوب سوریه امنیت اسرائیل را تضمین کند و اسرائیل دست به حملات وسیعی علیه نیروهای ایرانی بزند، روابط این دو کشور با چالش روبرو خواهد شد. از سوی دیگر، گزینه‌های آلمان و اتحادیه اروپا نیز وجود دارد، اگرچه محدود هستند. از یک طرف، آن‌ها منافع خود را با روسیه به اشتراک می‌گذارند. هر دو طرف می‌خواهند از افزایش برخورد نظامی

اسرائیل و ایران جلوگیری کنند. با توجه به حضور نظامی روسیه در سوریه و کانال‌های ارتباطی آن با اسرائیل، حزب‌الله و تهران؛ روسیه در حال حاضر بهترین کنشگر است که قادر به کنترل شرایط منطقه است. از سوی دیگر، با توجه به عدم اعتماد به روسیه ناشی از بحران در اوکراین و منافع متفاوت در رابطه با نظم آینده برای سوریه؛ آلمان و اتحادیه اروپا با موانع جدی در دستیابی به اقدامات هماهنگ با روسیه روبرو هستند. علاوه بر این، آلمان و اتحادیه اروپا شریک اصلی روسیه نخواهند بود. همان‌طور که در جولای ۲۰۱۸ در پیمان هلسینکی بین پوتین و ترامپ، مسکو ترجیح داد از موضع ویژه خود در سوریه و خاورمیانه و ارتباط مستقیم آن با اسرائیل برای روابط نزدیک با دولت ترامپ استفاده کند.

صرف‌نظر از روابط امنیتی، وزارت خارجه اسرائیل در چارچوب چشم‌انداز روابط این کشور با روسیه بر این باور است که تقویت روابط اقتصادی مسکو - تل‌آویو مسائل امنیتی منطقه را به نفع اسرائیل تغییر می‌دهد؛ به‌ویژه که مدعی هستند طرف روسی وعده کرده است افزایش تراز تجاری سالانه بین روسیه و اسرائیل از ۳ تا ۱۰ میلیارد دلار برای سایر بازیگران منطقه مفهوم مهمی ایجاد می‌کند. روابط اقتصادی روسیه و اسرائیل از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ نیز حدود ۳۵۱ درصد رشد داشت و به میزان ۳ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۰۶ اتاق بازرگانی روسیه و سازمان تجارت و صنعت اسرائیل توافق ترویج تجارت دوجانبه را به امضا رساندند و در ژانویه ۲۰۱۰ شورای روابط تجاری روسیه و اسرائیل تشکیل شد. در جریان دیدار نتانیاها و پوتین در فوریه همین سال نیز نخست‌وزیر روسیه اعلام کرد که این کشور پذیرای محصولات کشاورزی اسرائیل است. در مارس ۲۰۱۰ آروسا، بزرگ‌ترین تولیدکننده الماس در روسیه، با تأمین الماس صنعت الماس اسرائیل به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار موافقت کرد.

اعضای بازرگانی روسیه و اسرائیل حتی برای انجام پروژه‌های مربوط به بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی روسیه توافق‌هایی انجام دادند (Liuhto, 2018: 20). دو طرف در زمینه نانو تکنولوژی نیز همکاری‌های خود را در سال ۲۰۰۹ شروع کردند. به‌طور کلی طبق آمار و ارقام موجود، صادرات روسیه به اسرائیل طی سال ۲۰۱۸ حدود ۲ میلیارد دلار بوده است (نمودار ۱)؛

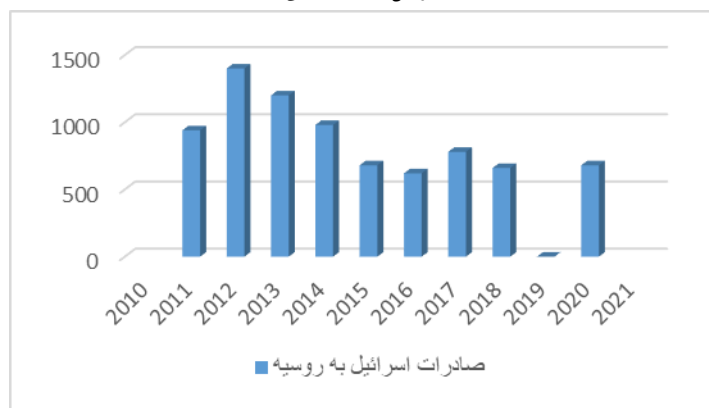
نمودار ۱: صادرات روسیه به اسرائیل طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Source: (Tradingeconomics:2021,A)

همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود صادرات روسیه به اسرائیل طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ یک روند ثابت را به خود داشته است و در سال ۲۰۱۸ یک جهش فوق‌العاده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد؛ اما طی سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به دلایل مختلفی از جمله انتخابات ریاست جمهوری اسرائیل، حمله غافلگیرانه جنبش حماس به این کشور و از همه مهم‌تر پاندمی شدن کووید ۱۹، باعث شد که صادرات اسرائیل سیر نزولی را به خود بگیرد. صادرات اسرائیل به روسیه نیز در سال ۲۰۱۸، حدود ۷۰۰ میلیون دلار بوده است (نمودار ۲). روابط اقتصادی و نظامی میان این دو کشور نشان می‌دهد که این روابط فراز و نشیب‌هایی داشته است که این فراز و نشیب‌ها عمدتاً به خاطر تحولاتی بوده که در خاورمیانه و مخصوصاً در سوریه در جریان بوده است.

نمودار ۲: صادرات اسرائیل به روسیه طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیون دلار)



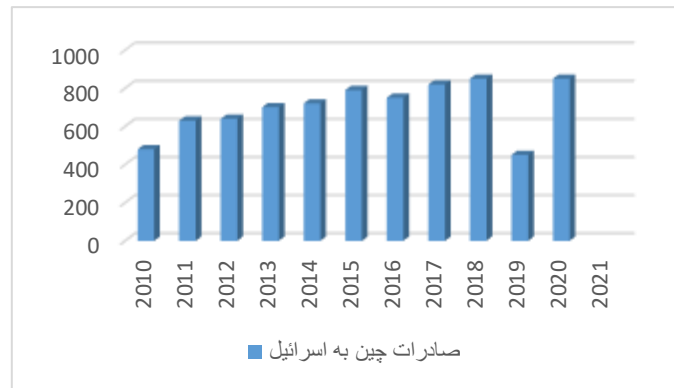
Source: (Tradingeconomics:2021,B)

بر طبق نمودار می‌توان گفت که اسرائیل تمایل بیشتری در ایجاد روابط تجاری و نظامی با روسیه دارد، زیرا با این سیاست می‌توانست قدرت اقتصادی و نظامی خود را ثابت کند و پیشرفت بیشتری را در این زمینه‌ها با فروش تسهیلات خود داشته باشد. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود، مسائل و مشکلات داخلی و خارجی اسرائیل و جهان در صادرات این کشور بی‌تأثیر نبوده است.

۲-۲. اسرائیل و چین

روابط چین و اسرائیل در چند دهه اخیر به شدت متأثر از اهداف و منافع متقابل بوده که هر دو طرف با وجود نوع مناسبات سیاسی متفاوتی که با آمریکا داشته‌اند نیل به آن‌ها را در توسعه همکاری با طرف مقابل دیده است. توسعه روابط با قدرت آینده اقتصادی جهان، همکاری با مهم‌ترین حامی دشمنان اسرائیل در منطقه، جلب حمایت یک قدرت بزرگ در منازعات ژئوپلیتیک و تحصیل منافع اقتصادی مهم‌ترین اهداف اسرائیل از این رابطه به شمار می‌رود. در مقابل چینی‌ها با هدف حفظ ثبات در خاورمیانه و تضمین امنیت عرضه انرژی از این منطقه، رقابت با آمریکا و تسهیل جریان انتقال فناوری غربی از طریق اسرائیل را مهم‌ترین اهداف خود از روابط با تل‌آویو می‌داند (Arghavani, Salehi & Alipour, 2020:207). مهم‌ترین جلوه روابط چین و اسرائیل در یک دهه اخیر روابط اقتصادی بوده است. روند صعودی روابط تجاری به نحوی است که در سال ۲۰۱۲ میزان آن ۶۳/۲ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۱۸، سیر ۱۹ درصدی را طی کرده است. افزون بر این، در حال حاضر بین حدود پنج تا هفت هزار کارگر چینی در اسرائیل مشغول به کار هستند و از دیگر سو بسیاری از شرکت‌های اسرائیلی نیز در بازار چین حضوری فعال دارند. با این حال ذکر این نکته ضروری است که حجم تجارت با اسرائیل در کلیت تجارت خارجی ۲/۲۱ تریلیون دلاری چین رقم چندانی محسوب نمی‌شود (سنبل، ۱۳۹۶: ۴).

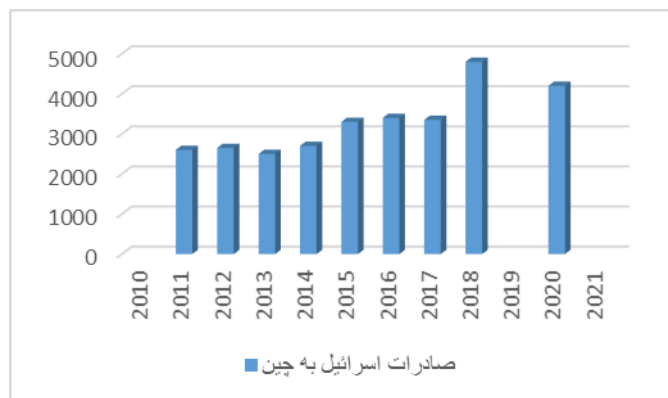
نمودار ۳: صادرات چین به اسرائیل طی سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Source: (Tradingeconomics:2021,C)

صادرات چین به اسرائیل طی ده سال اخیر (۲۰۱۰-۲۰۲۰)، روند ثابتی را طی کرده است (نمودار ۳). اقلام صادراتی عمدتاً شامل تجهیزات برقی و الکترونیکی، ماشین‌آلات، محصولات پوشاک، مواد شیمیایی آلی، مبلمان، اقلام روشنایی، ساختمان‌های پیش-ساخته، پلاستیک، محصولات پوشاک، اقلام نخی، آهن یا فولاد، وسایل نقلیه، آهن و فولاد بوده است. میانگین صادرات اسرائیل به چین طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۱ حدود ۳ میلیارد دلار بوده است. اقلام صادراتی عمدتاً شامل تجهیزات برقی، الکترونیکی، دستگاه‌های نوری، عکس، فنی، پزشکی، ماشین‌آلات، کودهای کشاورزی، مواد شیمیایی معدنی، ترکیب فلزات گران‌بها، پلاستیک، مروارید، سنگ‌های قیمتی، فلزات، سبزی‌ها، میوه، مواد غذایی می‌گردد (نمودار ۴). طبق نمودار موردنظر، هر ساله نسبت به قبل، میزان واردات و صادرات میان دو کشور رو به افزایش بوده است.

نمودار ۴: صادرات اسرائیل به چین طی سال‌های ۲۰۱۰ الی ۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Sources: (Tradingeconomics:2021,D)

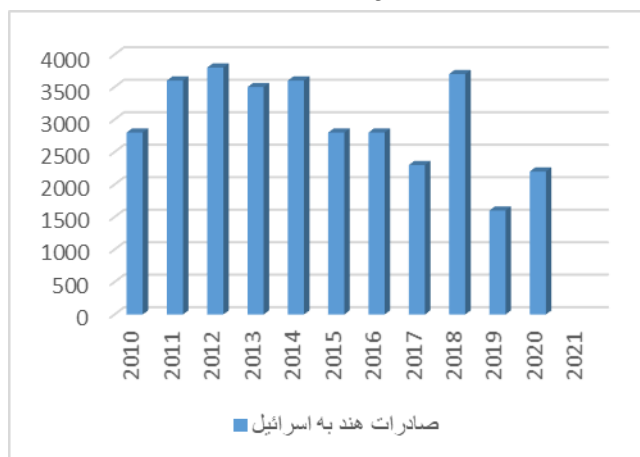
علاوه بر روابط اقتصادی، چین و اسرائیل از روابط نظامی نسبتاً گسترده‌ای نیز برخوردارند به طوری که بعد حوادث تیانانمن و تحریم تسلیحاتی از سوی غرب اسرائیل بعد از روسیه یکی از مهم تأمین‌کنندگان تسلیحات برای چین بوده است. ۹۰ درصد از نیازهای تسلیحاتی چین را کشور روسیه تأمین می‌کند و مبادلات تسلیحاتی اسرائیل به چین به این صورت است که اسرائیل آن قسمت از تسلیحات را که از طریق روسیه تأمین نمی‌شود، اسرائیل آن را پوشش می‌دهد. از نظر تحلیلگران سیاسی هدف اسرائیل می‌تواند دو دلیل داشته باشد؛ یکی اینکه این کشور برای تأمین نیازهای مالی وارد مبادلات تسلیحاتی با چین می‌شود و دیگری اینکه هدف اسرائیل این است که با این عمل کاری کند تا چین معادلات تسلیحاتی با کشورهای عربی و خاورمیانه نداشته باشد. در واقع اسرائیل که از ابزارهای تأثیرگذار سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی چندانی برخوردار نیست و می‌توان این‌گونه برداشت کرد که مبادلات تسلیحاتی اسرائیل یک وسیله‌ای برای پیشبرد منفعت ملی خود در صحنه بین‌المللی است و نمی‌توان روابط چین و اسرائیل را از این قاعده مستثنا دانست. شاهد این مدعا آنکه مبادلات تسلیحاتی میان چین و اسرائیل که در سال ۱۹۸۰ انجام شد، نقش مهمی در برقراری روابط رسمی میان دو کشور در ابتدای دهه ۱۹۹۰ ایفا کرد (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۸).

۲-۳. اسرائیل و هند

در سال‌های اخیر با توجه به رشد و توسعه روزافزون هند در زمینه‌های مختلف به خصوص مسائل اقتصادی و نظامی و با توجه به موقعیت استراتژیک و حساس این کشور در منطقه جنوب آسیا و قرار داشتن در هم‌جواری کشورهای چین و پاکستان و ایران، مورد توجه بازیگران عرصه بین‌الملل بخصوص اسرائیل قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین دلایل تمایل هند به رابطه با اسرائیل، نیاز این کشور به تسلیحات نظامی و امنیتی اسرائیل و مقابله با پاکستان است. هند در تمامی دوران جنگ سرد به‌رغم سیاست عدم تعهدی که مطرح کرده بود به حمایت‌های مسکو در عرصه نظامی به شدت وابسته بود. ستون فقرات ارتش هند متکی به سلاح‌ها و تجهیزات روسی بود. نظامیان هندی برای طی دوره‌های آموزشی و چگونگی کار با تسلیحات روسی به‌طور مستمر به شوروی اعزام می‌شدند. عدم کیفیت تسلیحات روسی از یک‌سو و مجهز شدن دشمن اصلی این کشور یعنی پاکستان به سلاح‌های مدرن ساخت غرب، هند را متوجه عقب‌ماندگی در حوزه نظامی کرد. دهلی‌نو دریافته بود برای جبران این عقب‌ماندگی باید به کشور ثالثی روی آورد. متخصصان بخش نظامی، اسرائیل را بهترین کشور در بخش امنیتی و تجهیز ارتش هند به سلاح‌های پیشرفته گزینه معرفی کردند. این گزینه در نزد سیاستمداران هند با استقبال روبه‌رو شد و به‌زودی میان دو کشور قراردادهایی منعقد شد و تل‌آویو جایگزین شوروی در بخش نظامی شد و بازار هند را به دست گرفت. بعد از سفر شارون به هند درهای جدیدی به روی اسرائیل گشوده شد و به‌طوری‌که در پایان سال ۲۰۰۹ تل‌آویو توانست از فروش تسلیحات چهار میلیارد دلار به هند درآمد کسب کند. همکاری این دو کشور فقط در خرید تسلیحات نظامی محدود نشد، بلکه توانستند در بخش‌های امنیتی-اطلاعاتی، ماهواره‌ای و انتقال دانش علمی به توافق‌های قابل توجهی دست پیدا کنند. در نتیجه نیاز متقابل دو کشور به یکدیگر و هم‌زمان کاهش اهمیت منازعه اسرائیلی-فلسطینی برای هندی‌ها روابط تجاری میان دهلی‌نو و تل‌آویو نیز در ده سال گذشته مسیر خوبی را پشت سر گذاشته است. به‌عنوان مثال، حداکثر صادرات هند به اسرائیل طی ده سال اخیر حدود ۴ میلیارد دلار بوده است و اقلام صادراتی عمدتاً شامل سوخت‌های معدنی، روغن‌ها، مروارید، سنگ‌های قیمتی، فلزات، تجهیزات برقی،

الکترونیکی، مواد شیمیایی آلی، کشتی‌ها، قایق‌ها و سایر سازه‌های شناور و مانند آن‌ها می‌شد (نمودار ۵).

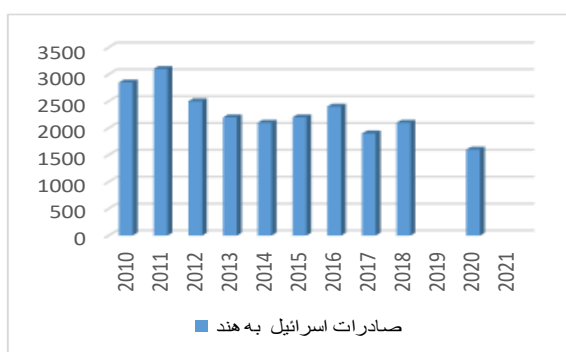
نمودار ۵: صادرات هند به اسرائیل طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۱ (میلیارد دلار)



Sources: (Tradingeconomics:2021,E)

صادرات اسرائیل به هند نیز در سال ۲۰۱۸، حدود ۳ میلیارد دلار بوده است که شامل اقلام صادراتی مانند تجهیزات برقی، الکترونیکی، دستگاه‌های نوری، عکس، فنی، پزشکی، ماشین‌آلات، کودهای کشاورزی، مواد شیمیایی معدنی، ترکیب فلزات گران‌بها، پلاستیک، مروارید، سنگ‌های قیمتی، فلزات، سبزی‌ها، میوه، مواد غذایی، محصولات دارویی، روغن‌های ضروری، عطرها، لوازم‌آرایشی و بهداشتی، آثار هنری می‌شد (نمودار ۶).

نمودار ۶: صادرات اسرائیل به هند طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Sources: (Tradingeconomics:2021,F)

به‌طورکلی، آمار و ارقام نشان می‌دهد که روابط دو کشور هند و اسرائیل در سال‌های اخیر به خاطر شیوع ویروس کرونا رو به کاهش بوده و عمده روابط این دو کشور تا سال ۲۰۱۸ است که مربوط می‌شود به همکاری در زمینه‌های نظامی و فروش تجهیزات دفاعی، فروش ماهواره‌های جاسوسی و علمی و فناوری که گسترش این روابط بین دو کشور یادشده باعث شده است هند به پایگاه مناسبی برای حضور نیروهای اسرائیلی در منطقه تبدیل شود.

۲-۴. روابط اسرائیل با برزیل

مسئله پیشرفت اقتصادی برای برزیل یکی از دغدغه‌های اصلی سیاستمداران آن در سده اخیر بوده است. اقتصاد برزیل تا سه دهه پیش در وضعیت بسیار بدی قرار داشت و بحران‌های بسیاری از جمله بحران بدهی، تورم، کاهش ارزش پول مواجه بود، ولی به‌واسطه تغییراتی در عرصه سیاست داخلی و خارجی، گام‌های موفقی در زمینه توسعه اقتصادی برداشته است و تا جایی که امروزه برزیل تبدیل به یکی از کشورهای شده است که در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کند. یکی از تغییرات اساسی این کشور در مناسبات خارجی خود در راستای همان سیاست توسعه، برقراری رابطه با اسرائیل است (زیبایی، ۱۳۹۷: ۷۷-۸۳). یکی از حوزه‌های تجاری مهم میان این دو کشور، خرید عمده سلاح از اسرائیل در سال‌های اخیر است، به‌نحوی که مطابق آمار صادرات سلاح اسرائیل، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ میلادی برزیل پنجمین واردکننده سلاح از اسرائیل بوده است. قراردادهای نظامی متعددی در این سال‌ها میان طرفین به امضا رسیده که ارزش آن‌ها در حدود یک میلیارد دلار برآورد می‌شود. برزیل در سال ۲۰۰۳ میلادی دفتر نظامی خود را در تل‌آویو افتتاح کرد و هیئت‌های دیپلماتیک اسرائیلی به‌طور مرتب به برزیل رفت‌وآمد می‌کنند که هدف آن‌ها افزایش همکاری‌های نظامی است. در این میان دولت برزیل در ورود اسرائیل به سایر کشورهای آمریکای لاتین جهت عقد قراردادهای نظامی بسیار تأثیرگذار بوده است. مطابق گزارش‌های محرمانه منتشرشده اسرائیلی‌ها در تأمین امنیت بازی‌های جام جهانی ۲۰۱۴ و همچنین المپیک ۲۰۱۶ میلادی در برزیل قراردادهای متعددی با دولت برزیل منعقد کرده‌اند (سایت خبری مشرق، ۱۳۹۸). برزیل همچنین خود نیز یکی از صادرکنندگان اصلی سلاح به کشورهای عربی است؛ چرخه‌ای

که در آن اسرائیل از برزیل به‌عنوان تولیدکننده سلاح یا شریک در تولید سلاح استفاده می‌کند تا در نهایت سلاح‌های ساخته‌شده توسط اسرائیل به کشورهای جهان عرب فروخته شود، امری که در نهایت حساسیت کم‌تری در میان مردم کشورهای عربی و دولت‌های منطقه را به دنبال خواهد داشت. در دسامبر ۲۰۰۷، توافقنامه منطقه آزاد تجارت بین اسرائیل و مرکوسور به امضا رسید که بر اساس آن برزیل به بزرگ‌ترین شریک اسرائیل در آمریکای لاتین تبدیل شد. اسرائیل اولین شریک فرا منطقه‌ای بود که توافق از این نوع را با بلوک اقتصادی منعقد کرد (سایت مرکوپرس، ۲۰۱۰).

به‌طور کلی طبق آمار و ارقام موجود، سیر روابط اقتصادی میان دو کشور در یک دهه اخیر روند رو به افزایشی به همراه داشته است. بر اساس یافته‌های بانک اطلاعات تجارت بین‌المللی سازمان ملل، صادرات اسرائیل به برزیل در طول سال ۲۰۱۸، ۱.۱۶ میلیارد دلار بوده و همان‌طور که از نمودار شماره ۷ مشخص است سیر صعودی به همراه داشته است. صادرات موردنظر شامل اقلامی همچون کود کشاورزی، محصولات و مواد شیمیایی، پلاستیک، تجهیزات برقی، الکترونیکی، ماشین‌آلات و راکتورهای هسته‌ای می‌شود.

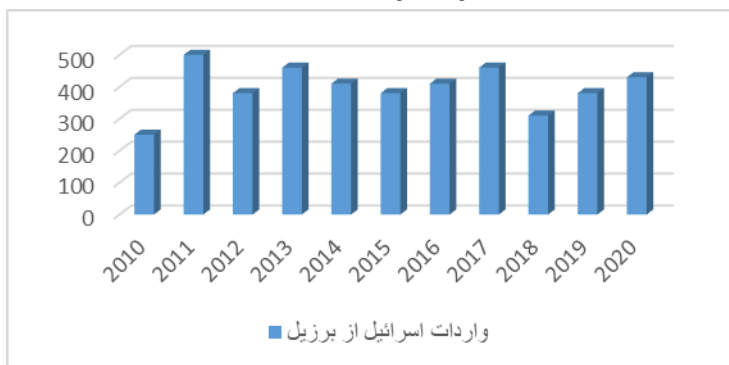
نمودار ۷: صادرات اسرائیل به برزیل طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)



Sources: (Tradingeconomics:2021,G)

واردات اسرائیل از برزیل نیز در سال ۲۰۲۰، حدود ۴۰۰ میلیون دلار بوده است (نمودار ۸) که شامل اقلامی هم چون دانه‌های روغنی، دانه میوه، گوشت و فرآورده‌های خوراکی و مانند آن‌ها بوده است.

نمودار ۸. واردات اسرائیل از برزیل طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۱ (میلیون دلار)



Sources: (Tradingeconomics:2020,H)

۲۰۱



گسترش همکاری
های فرمانطقه ای
اسرائیل با قدرت
های نوظهور در دهه
دوم قرن بیست و
یکم

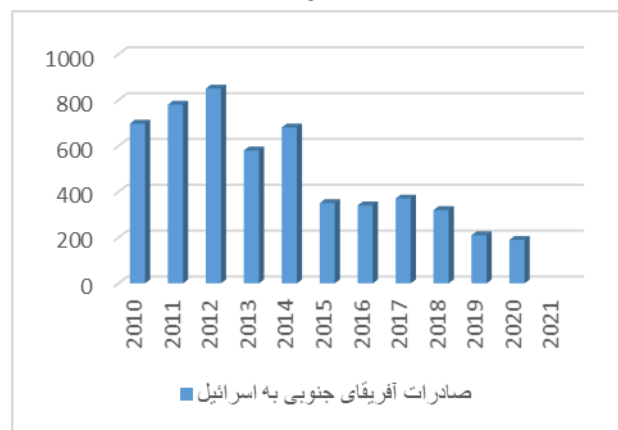
طبق نمودارها، همان‌طور که مشاهده می‌شود میزان صادرات اسرائیل به برزیل بیش از واردات اسرائیل از این کشور است. از جمله دلایل این تفاوت، اختلاف در میزان سطح توسعه‌یافتگی دو کشور و نوع نیازمندی‌های آن‌ها به شمار می‌رود. اسرائیل به دلیل برخورداری از صنایع پیشرفته در زمینه تکنولوژی محصولات بسیاری جهت صادرات به کشورهای مختلف دارد ولی برزیل عمده محصولی که جهت صادرات تولید می‌کند محصولات کشاورزی است و به همین دلیل در مقام صادرکننده چندان قدرتمند به شمار نمی‌رود؛ از سوی دیگر اختلافات سیاسی میان دو جناح رقیب در برزیل در مورد برقراری روابط با اسرائیل در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده است، ولی اخیراً با انتخاب رئیس‌جمهور جدید در برزیل، دیپلماسی سیاسی و اقتصادی برزیل بسیار تغییر کرده و میزان مبادلات میان دو کشور رو به رشد بوده است.

۲-۵. برزیل و آفریقای جنوبی

مناسبات میان اسرائیل و آفریقای جنوبی تاریخی و پیچیده است و گستره آن در ابعاد مختلف و در سطوح متفاوتی است. صرف‌نظر از ابعاد تاریخی و اولویت‌های روابط دو کشور نفوذ فراینده آفریقای جنوبی در معادلات قاره آفریقا از یک سو و تلاش‌های

فزاینده اسرائیل برای نفوذ در قاره آفریقا و بهره‌گیری از قدرت کمی این قاره در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی سبب توجه ویژه تل‌آویو به گسترش روابط با این کشور شده است. حجم مبادلات تجاری میان دو کشور از ۶۰۰ میلیون دلار در ۲۰۱۰ به ۸۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۲ ارتقا پیدا کرد. ولی در ادامه تا حدود زیادی تغییر پیدا کرد و سیر نزولی به خود گرفته است. البته دلیل آن، تضعیف روابط میان دو کشور نبوده، بلکه از یک سو تا حدودی کاهش رشد اقتصادی آفریقای جنوبی و از سوی دیگر، ورود کشورهای آسیایی بخصوص چین در بازار آفریقای جنوبی، مؤثر بوده است (نمودار شماره ۹).

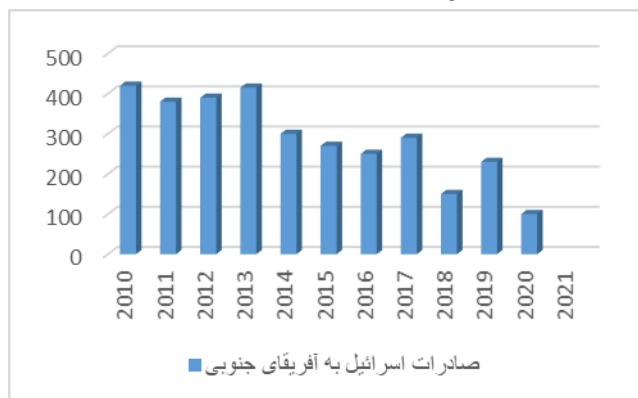
نمودار ۹: صادرات آفریقای جنوبی به اسرائیل طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیون دلار)



Source: (Tradingeconomics:2021,I)

صادرات اسرائیل به آفریقای جنوبی نیز در سال ۲۰۲۰، حدود ۸۰ میلیون دلار بوده است (نمودار شماره ۱۰) که در مقایسه با سال‌های گذشته، کاهش زیادی به همراه داشته است. با این وجود مناسبات اقتصادی هم‌چنان بین دو کشور در حوزه‌های مختلف تجاری برقرار است. همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۴ به بعد روابط تجاری دو کشور سیر نزولی داشته است که این امر عمدتاً به خاطر افزایش چشمگیر نقش چین در تجارت خارجی آفریقای جنوبی بوده است.

نمودار ۱۰: صادرات اسرائیل به افریقای جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۱ (میلیون دلار)



Source: (Tradingeconomics:2021,J)

۲۰۳

روابط بین الملل

گسترش همکاری
های فرامنطقه‌ای
اسرائیل با قدرت
های نوظهور در دهه
دوم قرن بیست و
یکم

بر اساس تحلیل‌های پیشین در زمینه صادرات افریقای جنوبی با اسرائیل باید به همان موارد قبل اشاره کرد که اسرائیل هم به دلیل رشد اقتصادی چین و پایین آمدن صادرات افریقا جنوبی به این کشور، روابط تجاری خود را با افریقای جنوبی کم کرده است ولی با این حال صادرات اسرائیل به نسبت، بیشتر از صادرات افریقای جنوبی به این کشور بوده است. روندهای مورد مطالعه در خصوص روابط اسرائیل با کشورهای نوظهور حاکی از یک افزایش قابل توجه به خصوص در روابط اقتصادی بوده که این امر حاکی از تلاش تل‌آویو برای بهره از وابستگی متقابل با آن دسته از قدرت‌هایی است که به نظر می‌رسد در آینده نظم بین‌الملل نفوذی گسترده‌تر خواهند داشت. به همین دلیل واکاوی مؤلفه‌های مؤثر بر این روند حائز اهمیت می‌شود.

۳. روابط فرامنطقه‌ای اسرائیل: تبیین سه سطحی

توسعه روابط اسرائیل با قدرت‌های نوظهور که شاکله اصلی سیاست خارجی فرامنطقه‌ای این رژیم را باز می‌نمایاند روند کلی و بارز الگوی رفتاری آن در یک دهه اخیر بوده است. تبیین دلایل این رفتار را در سه سطح می‌توان انجام داد:

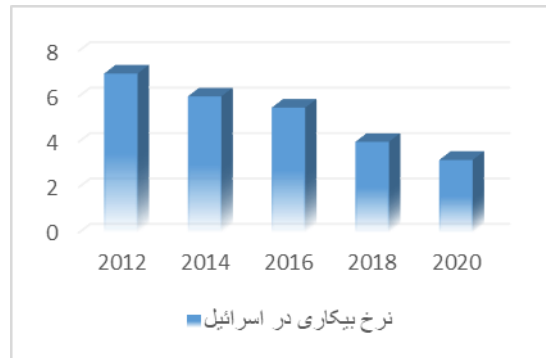
۳-۱. سطح داخلی: در این سطح سه مؤلفه مهم را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد:

- تلقی از رشد و توسعه به عنوان منبع نوین امنیت: اصولاً تغییر در مفاهیم وقتی صورت می‌پذیرد که تحولاتی در نظام بین‌الملل و الگوهای رفتاری صورت گرفته باشد

که خود، تحولات ساختاری و کارکردی را به دنبال دارد. در همین راستا مفهوم امنیت هم با توجه به تحولات بین‌المللی دست‌خوش تغییراتی بوده است (وثوقی و بازوند، ۱۳۹۲: ۱۳۷). امنیت در سال‌های جنگ جهانی اول و دوم بر اساس قدرت نظامی و زور و سلطه نظامی صورت می‌پذیرفت، ولی اکنون این مفهوم در ساختار نظام بین‌الملل تغییر کرده است و امنیت به وسیله عنصر مهم‌تری به نام اقتصاد هدایت می‌شود. مفهوم امنیت در اسرائیل با توجه به متکثر بودن و قابل‌تغییر بودن این مفهوم، تغییر کرده است. رویکرد سیاست خارجی اسرائیل در اوایل زمان تشکیل دولت خود بر اساس آموزه‌های مذهبی، استراتژی گسترش سرزمین و شهرک‌سازی و درنهایت رسیدن به آرمان اسرائیل بزرگ بوده که برای رسیدن به این استراتژی، اسرائیل متوسل به عامل نظامی شده بود و سعی در افزایش قدرت نظامی خود داشت. ولی درگذر زمان و بعد از سال‌ها استفاده از عامل نظامی، این کشور هم بر اساس تغییرات نظام بین‌الملل و هم انزوای محیطی خود مؤلفه قدرت را تغییر داد و سیاست خارجی خود را بر اساس توجه به قدرت اقتصادی پیاده کرد و به سمت استراتژی‌های منطقه‌ای بجای سلطه و سرکوب رفت و لذا حفظ امنیت درگرو اقتصادی قدرتمند است که علاوه بر ایجاد مشروعیت برای دولت یهود در سرزمین‌های اشغالی باعث پیوند و وابستگی متقابل آن با اقتصاد جهانی به‌طور عام و قدرت‌های نوظهور اقتصادی به‌طور خاص می‌شود که خود این مسئله اسرائیل را به یک نقطه انکارناپذیر نزد افکار عمومی جهانی می‌رساند و در نتیجه موجب تأمین امنیت و تداوم بقای آن در نظام بین‌المللی می‌شود.

پیش شرط این تحول از دید مقام‌های اسرائیلی احراز شاخص‌های مطلوب اقتصادی در داخل و هم‌زمان تلاش برای توسعه روابط اقتصادی با قدرت‌های نوظهور بوده است. مشاهده آمارهای مرتبط با نرخ بیکاری در اسرائیل (نمودار ۱۱) و هم‌زمان کاهش روابط تجاری با خاورمیانه (نمودار ۱۲) و افزایش آن با قدرت‌های نوظهور (نمودار ۱۳) در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ حاکی از این اعتقاد است که رشد و توسعه اقتصادی از طریق ارتباط با قطب‌های نوین جهانی می‌تواند منبع جدیدی از امنیت برای این رژیم باشد.

نمودار ۱۱: نرخ بیکاری اسرئیل از سال ۲۰۱۲-۲۰۲۰ (درصد)

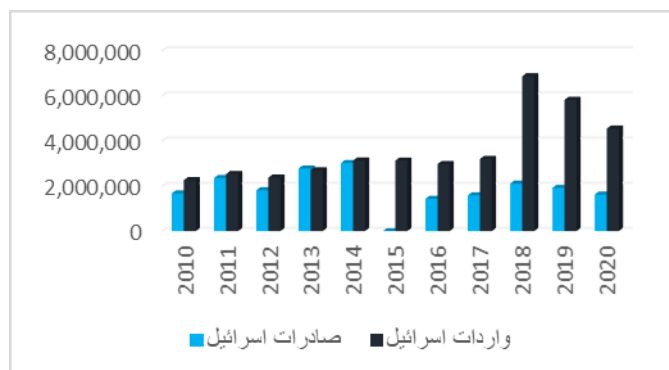


(Source: Tradingeconomics, 2020.K)

نمودار ۱۲ تجارت اسرئیل با خاورمیانه را از سال ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار مشاهده می‌شود واردات اسرئیل به کشورهای خاورمیانه سیر صعودی نداشته و زیر سه میلیون دلار بوده است که این مقدار برای تجارت بسیار ناچیز است و به‌صورت میانگین واردات این کشور بیشتر از ۲/۵ میلیون دلار نبوده است. صادرات اسرئیل به کشورهای خاورمیانه بسیار کمتر از واردات این کشور است که می‌توان نرخ میانگین صادرات را ۲ میلیون دلار در نظر گرفت. اسرئیل به دلیل تحریم‌های که از جانب کشورهای عربی شده در زمینه تجارت موفقیت زیادی نداشته است و این میزان واردات و صادراتی که صورت گرفته نیز بیشتر به‌صورت پنهانی با کشورهایایی مثل عربستان سعودی و مصر بوده است.

نمودار ۱۲: واردات و صادرات اسرئیل و خاورمیانه از سال ۲۰۱۰-۲۰۲۰ (میلیون

دلار)



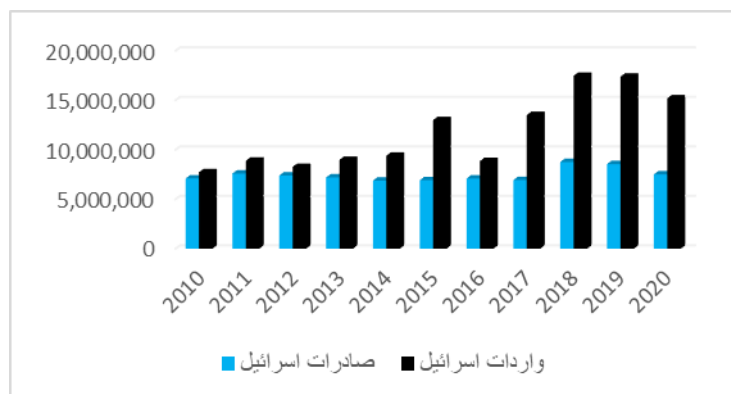
(Source: Trad Map, 2021,L)

واردات و صادرات اسرائیل با خاورمیانه از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷ زیر ۳ میلیون دلار بوده است ولی در سال ۲۰۱۸ واردات اسرائیل قریب به ۷ میلیون دلار می‌شود که این میزان واردات به این خاطر بوده که دولت اسرائیل سیاست اقتصاد باز را دارد ولی باین‌حال نتوانسته است صادرات موفق‌تری را تا این زمان داشته باشد.

همچنین نمودار ۱۳ نشان از میزان واردات و صادرات اسرائیل به کشورهای فرا منطقه از جمله؛ چین، روسیه، هند، برزیل و آفریقای جنوبی است.

نمودار ۱۳: واردات و صادرات کشور اسرائیل و گروه بریکس از سال ۲۰۱۰-۲۰۲۰

(میلیارد دلار)



(Source: Trad Map, 2021,M)

بر اساس داده‌های این نمودار روابط تجاری اسرائیل با کشورهای فرا منطقه دائماً در حال افزایش بوده است. در همین راستا به نظر می‌رسد که اسرائیل از یک‌سو، با توسعه

اقتصاد داخلی خود و پیشرفت‌های روزافزون در زمینه تکنولوژی و صنعت و از سوی دیگر، وجود اختلافات مرزی و منطقه‌ای این کشور با همسایگان خود، درصدد تأمین امنیت کشور برای جلوگیری از هر نوع منازعه از سوی همسایگان خود است، لذا می‌توان گفت، اقتصاد به‌عنوان منبع نوین امنیت اسرائیل مورد توجه قرار گرفته و لذا اسرائیل تلاش کرده تا با پیشرفت اقتصادی خود در زمینه‌های اقتصاد کلان، رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی خود، نظر قدرت‌های جهان را به خود جلب کند و بتواند با این پیشرفت‌ها به سمت قدرت‌های جهان بالأخص قدرت‌های نوظهور سوق داده شود.

۲۰۷

-ذهنیت تاریخی رهبران اسرائیل: روش‌هایی که رهبران اسرائیل سیاست خارجی این رژیم را بر اساس آن شکل داده‌اند، اغلب منعکس‌کننده ترکیبی نسبتاً متعادل از منافع سیاسی، شخصی و ملی است. تداوم تهدید اعراب و انزوای جغرافیایی اسرائیل باعث شد که این کشور برای روابط مثبت نیاز به ارتباط با کشورهایی باشد که فراسوی کشورهای عربی قرار دارند. هدف اسرائیل این بوده که با ایجاد روابط با این کشورها بتواند از حمایت آن‌ها در صحنه بین‌المللی استفاده کند (گازیروسکی، ۱۳۹۴: ۴۷۲). اگرچه توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور در یک دهه اخیر طبعاً به سیاست ورزی رهبران این رژیم در این زمان مربوط می‌شود اما بنیان توسعه روابط فرامنطقه‌ای ریشه‌ای به درازای تاریخ تأسیس این کشور و رهبران آن از آغاز تا به امروز دارد. بن‌گورین اولین نخست‌وزیر اسرائیل بود که تأکیدی ویژه بر سیاست خارجی قوی فراسوی کشورهای عربی داشت. بن‌گورین پیشرفت نظامی و اقتصادی و راه‌حل مقابله با کشورهای همسایه عربی را در روابط قوی با دیگر کشورهای غیرعربی در منطقه در چارچوب دکترین پیرامونی و کشورهایمانند ایالت متحده آمریکا و اروپا در ورای منطقه می‌دانست. در همین راستا اگر بن‌گورین تأکید زیادی بر دکترین پیرامونی داشت لوی اشکول روابط با کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان غربی را مهم می‌دانست. مهم‌ترین دستاورد دیپلماتیک او ایجاد مناسبات نزدیک با آلمان غربی بود و در همین راستا از آلمان کمک نظامی گرفت و بر تعهد اخلاقی آلمان برای حمایت از اسرائیل تأکید کرد (Goldstein, 2011: 181).



با وجود اینکه بعد از اشکول رهبرانی مانند اسحاق رابین، گلدا مایر و شیمون پرز نیز به نوبه خود در تداوم این روند مؤثر بودند اما می‌توان از نخست‌وزیری بنیامین نتانیاہو به‌عنوان یک نقطه عطف در این خواست رهبران اسرائیل نام برد، چنانکه وی در ادوار مختلف و ممتد نخست‌وزیر خود یکی از راسخ‌ترین رهبرانی بوده که با طرح پیشنهاد عضویت اسرائیل در مجموعه بریکس تلاش زیادی را نیز برای توسعه روابط با این مجموعه و کشورهای عضو آن داشته است.

۲-۳. **سطح منطقه‌ای:** تداوم چالش‌های امنیتی اسرائیل در سطح منطقه‌ای و تلاش آن برای گریز از آن باعث شده تا بتوان ادعا کرد که این سطح در میان سایر سطوح مهم‌ترین عامل توسعه روابط فرامنطقه‌ای در دستورکار سیاست خارجی اسرائیل باشد. -**معمای انزوای محیطی اسرائیل در خاورمیانه:** در طول تاریخ، منطقه خاورمیانه عمدتاً درگیر چالش‌ها و منازعات زیادی بوده است. از جمله این چالش‌ها، اختلافات اعراب-اسرائیل است که همیشه وجود داشته و هنوز هم به پایان نرسیده است. اسرائیل، بعد از اعلامیه بالفور و فراز و نشیب‌های این اعلامیه، دولت خود را در خاورمیانه تشکیل داد و به‌عنوان یک کشور مستقل به‌تمامی جهان معرفی شد. این کشور از سال تأسیس خود (۱۹۴۸) دچار اختلافات و منازعات بسیاری با محیط پیرامونی خود بوده که باعث برهم زدن امنیت و شکل‌گیری تهدید علیه بقای اسرائیل شده است؛ زیرا اسرائیل وقتی تصمیم به تأسیس یک ملت مستقل، آن‌هم در خاورمیانه داشت، با واکنش شدید مسلمانان عرب روبرو شد و امنیت این سرزمین دچار خدشه شد. با ناامنی اسرائیل در خاورمیانه، سیاست خارجی این کشور هم با مشکلات زیادی روبرو شد.

رخداد جنگ‌های متعدد و عمدتاً سنگین که در تمامی آن‌ها موجودیت و بقای این رژیم از جانب کشورهای عربی منطقه در معرض تهدید قرار گرفت نخستین عاملی است که انزوای امنیتی را برای این کشور در منطقه به ارمغان آورده است. جنگ‌های سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۸، ۱۹۷۳ و جنگ سال ۲۰۰۶ با حماس باعث شد تا جبهه‌ای فراگیر از کشورهای عربی منطقه‌ای علیه اسرائیل شکل گرفته و این موجودیت در طول حیات خود هیچ‌گاه قادر به اتخاذ یک سیاست فعال منطقه‌ای و ایجاد به‌تعمیل سازنده با کشورهای منطقه نباشد (Yossef, 2006: 5). با وجود اینکه مذاکرات صلح متعدد با

حمایت جامعه بین‌المللی در مقاطع زمانی گوناگون به روند عادی شدن روابط این رژیم با برخی کشورهای عربی مانند اردن و مصر کمک کرده و حتی بعد از توافقنامه موسوم به ابراهیم در سال ۲۰۲۰ در دوره ریاست جمهوری ترامپ مسیر عادی‌سازی روابط با برخی از کشورهای عربی در پیش گرفته شده است اما فضای امنیتی و نگرش‌های متقابل مبتنی بر بیم و نگرانی همچنان بر عرصه سیاست‌گذاری اسرائیل حاکم بوده است (Fatih,2020;Gadi and Chen,2018).

در کنار انزوای نسبی از کشورهای عربی روابط اسرائیل با کشورهای غیرعربی منطقه مانند ایران و ترکیه نیز از وضعیت مناسبی برخوردار نبوده است. در ارتباط با ایران، اسرائیل همواره در یک وضعیت تهدید دائمی عینی و الگوی رفتاری خصومت‌آمیز مواجه بوده است؛ چنانکه بخش عمده‌ای از فعالیت‌های منطقه‌ای ایران نظیر حمایت از گروه‌های نیابتی در کشورهای منطقه یا مبادرت تهران به تقویت توان موشکی و پیشبرد برنامه هسته‌ای با هدف‌گذاری بازدارندگی و تهدید اسرائیل در حال انجام است. همین رویکرد از جانب تل‌آویو نیز در جریان بوده است؛ به طوری که بخش عمده‌ای از فعالیت‌های امنیتی و نظامی این رژیم معطوف به خنثی کردن تهدیدهایی بوده که آن‌ها از جانب ایران ادراک می‌کنند (Zielińska,2020:223)؛ اما در روابط با ترکیه اگرچه موقعیت تخصصی حاکم نیست اما الگوی روابط هیچ‌گاه اسرائیل را به یک نقطه اتکا یا وضعیت باثبات امیدوار نساخته است. آنکارا و تل‌آویو با وجود این که در مجموعه امنیتی غرب تعریف شده و روابط گسترده اقتصادی و اطلاعاتی با یکدیگر داشته‌اند اما در خصوص مسئله فلسطین در بازه‌های زمانی مختلف روابط دچار چالش‌هایی خطرناک شده که در عمل امکان نیل به یک رابطه مبتنی بر همکاری و تعامل سازنده را برای اسرائیل و ترکیه کمرنگ کرده است.

کارزارهای تحریم یکی دیگر از ابزارهای کشورها و گروه‌های غیردولتی در منطقه بوده که بر دامنه انزوای اسرائیل در منطقه در بازه‌های زمانی مختلف افزوده است. جنبش BDS (جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل) نمونه‌ای از این تحریم‌هاست. در جولای ۲۰۰۵، گروه‌های مختلف جامعه مدنی فلسطینی «فراخوان BDS» را صادر کردند و با مقایسه رویکرد خود با «مبارزه با آپارتاید آفریقای جنوبی»

خواستار حمایت بین‌المللی برای «اقدامات تنبیهی غیر خشونت‌آمیز» علیه اسرائیل شدند. پایان دادن به اشغال و استعمار همه سرزمین‌های عرب، به رسمیت شناختن حقوق اساسی شهروندان فلسطینی و احترام، حفاظت و ارتقای حقوق پناهندگان فلسطینی برای بازگشت به خانه‌ها و املاک آن‌ها در قطعنامه‌های سازمان ملل (Zanotti, 2017, 287) از مهم‌ترین خواسته‌های این کارزار بود.

یکی دیگر از تحریم‌ها کارزار همبستگی فلسطین (PSC) است. کارزار همبستگی فلسطین یک سازمان مستقل و دموکراتیک است که نشان‌دهنده حمایت مردم بریتانیا از همه ادیان، احزاب سیاسی و زمینه‌ها، برای مبارزه با حقوق فلسطینیان، از جمله حق خودمختاری و حق بازگشت و مخالفت با اشغال اسرائیل و نقض قوانین بین‌المللی است و این کمپین ضد یهودی و ضد اسلام هراسی است. کارزار همبستگی فلسطین یک سازمان فعال در انگلستان و ولز است که همبستگی با مردم فلسطین را ترویج می‌دهد. این سازمان در سال ۱۹۸۲ در زمان اولین جنگ بین اسرائیل و لبنان تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به‌عنوان کمپین همبستگی فلسطین در بریتانیا به ثبت رسید (palestinecampaign, 2019). در این شرایط اسرائیل نه فقط با مسئله تحریم‌ها، بلکه با اعتراضات مردمی و حتی دولتی کشورهای پیرامون مواجه شد.

-ناکارآمدی دکترین محیط پیرامونی: دکترین پیرامونی که از سال ۱۹۵۷ از سوی بن-گورین اعلام شد با تکیه بر سیاست پنهان از سوی موساد و دیگر سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل تا ۲۵ سال بعد به‌عنوان استراتژی اصلی امنیتی اسرائیل پیگیری شد و هدف اصلی این دکترین در یک جمله عبارت بود از: پیدا کردن شرکای منطقه‌ای علیه دشمنان عرب اسرائیل به رهبری مصر و جمال عبدالناصر که این اتحاد فقط به دنبال هم‌پیمان از سوی دولت‌ها نبود بلکه از میان اقلیت‌های قومی و مذهبی منطقه هم یارگیری می‌کرد (Pinfold & Peters, 2021: 27). برای همین علاوه بر کشورهای ترکیه، ایران، اتیوپی، سودان، مراکش و یونان، اقلیت‌هایی مثل مسیحی مارونی لبنان، کردهای عراق، مسیحیان جنوب سودان و بربرها را هم شامل می‌شد. نقطه اوج دکترین پیرامونی و اتحاد تردیانت (نیزه سه سر میان سازمان‌های اطلاعاتی موساد اسرائیل، میت ترکیه و ساواک ایران) در اواخر دهه ۱۹۵۰ بود. این اتحاد با ایران تا ظهور انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) و با ترکیه تا

نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان یعنی سال ۲۰۰۹ برقرار بود و از آن پس روابط تل‌آویو با این دو متحد سابق تحت تأثیر تداوم منازعه فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای میان آن‌ها به سمت ترکیبی از الگوهای تخاصم و رقابت حرکت کرده است؛ موضوعی که تأثیری شگرف در توجه ویژه سیاست خارجی اسرائیل به توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور شد.

۳-۳. سطح جهانی

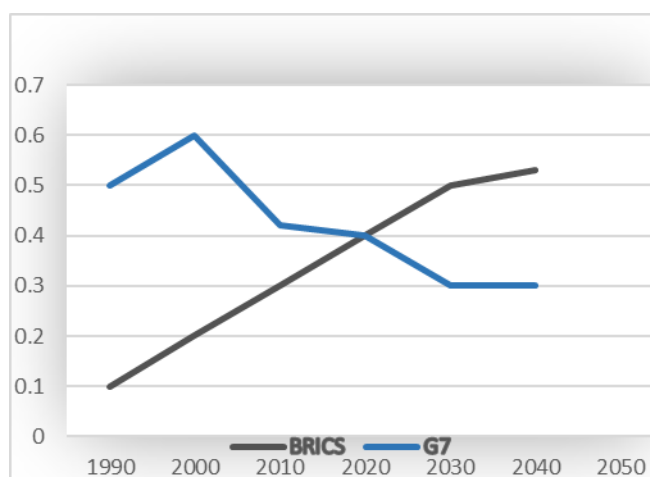
افزون بر مؤلفه‌های داخلی و منطقه‌ای تأثیرگذار در رویکرد فرمانطقه‌ای در سیاست خارجی اسرائیل نمی‌توان از نقش مؤلفه‌های سطح جهانی مانند نقش روزافزون قدرت‌های نوظهور در نظم بین‌المللی و عدم اطمینان اسرائیل از حمایت مستمر متحدان غربی خود غافل شد.

- نقش قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل: این دسته از قدرت‌ها به کشورهایی اطلاق می‌شوند که مدار توسعه‌یافتگی آن‌ها در مقیاس جهانی در دو دهه اخیر روندی ثابت و رو به افزایش را نشان می‌دهد. کشورهای بریکس همچون روسیه، چین، هند، برزیل و افریقای جنوبی در زمره آن دسته از کشورهایی هستند که جایگاه قدرت سیاسی و اقتصادی آن‌ها در مقایسه با گذشته افزایش داشته و در نتیجه به نظر می‌رسد روندهای مرتبط با نظام بین‌المللی و قطب‌بندی‌های آتی آن ناگزیر از در نظرگیری جایگاه آن‌ها باشد. آنچه بیشتر وزن این دسته از قدرت‌ها را می‌نمایاند ساختارهای اقتصادی، امنیتی و نهادی نظم بین‌المللی معاصر است.

در حوزه اقتصاد بین‌المللی این دسته از قدرت‌ها با اینکه کشورهای نوپای صنعتی هستند اما توانسته‌اند در سال‌های اخیر اهمیت و جایگاه جهانی خود را به رخ کشورهای اروپایی و گروه هفت کشور صنعتی بکشند (نمودار ۱۴). این کشورها (در اینجا اعضای بریکس) بنا بر گزارش بانک جهانی ۴۰ درصد از منابع مالی جهان را در اختیاردارند که ۱۵ درصد آن تجارت جهانی و ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی است. قدرت‌های نوظهور معمولاً از قوانین سنتی در تجارت بین‌المللی ایراد می‌گیرند: این قدرت‌ها چون می‌خواستند وارد بازارهای غربی شوند و برای اینکه به این بازارها دسترسی پیدا کنند، در WTO در دوره کنونی، G20 به رهبری هند و برزیل، برای اولین بار از قدرت چانه-

زنی خود استفاده کردند و در نهایت، بحران مالی ۲۰۰۷ نشان داد که دایره قدرت جهان، دیگر بدون کشوری مانند چین که بزرگ‌ترین ذخیره ارزی جهان را در دست دارد، قابل تصور نیست (Latt & Ozturk, 2009: 2).

نمودار ۱۴: مقایسه شاخص‌های اقتصادی بریکس و گروه هفت



Source: World Bank Development Indicators, OECD Long Term Growth Prospect Dataset (2015,N)

قدرت‌های نوظهور به دلیل رشد اقتصادی و قدرت صادرات و واردات خود اقتصاد دوم و برتر جهان هستند. برای نمونه، اگر گروه بریکس را که اقتصاد دوم جهان هستند، با گروه هفت کشور صنعتی جهان غرب، در شاخص‌های برابری قدرت خرید و تولید ناخالص داخلی مقایسه شود، بر اساس آمار بانک جهانی در نمودار ۱۴ مشخص می‌شود که افزایش قدرت اقتصادی گروه بریکس بیشتر از گروه هفت است و این نشان‌دهنده قدرت اقتصادی بالای این گروه است.

قدرت‌های نوظهور در عرصه نهادهای بین‌المللی (مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی) نقش بسزایی دارند. آن‌ها استدلال می‌کنند که به علت تغییر در اقتصاد جهانی و افزایش قدرت اقتصادی خود، باید در نهادها هم تغییر ایجاد شود. این کشورها حتی در عرصه منطقه‌ای هم برای رهایی از مشکلات داخلی و منطقه‌ای خود، نهادهای مختلفی را تأسیس کردند. از جمله این سازمان‌ها می-

توان به سارک، شانگهای، آسه‌آن و کنفرانس شرق آسیا اشاره کرد که نشان از همکاری‌های منطقه‌ای رو به افزایش این کشورهاست. از همین حیث یکی از کارهای مهم این کشورها در سال ۲۰۱۴، ایجاد بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت بود که با شرکت ۲۲ کشور شروع به کار کرد و مقر این بانک در شهر پکن است. با توجه به اهمیت بازیگران غیردولتی در نظام بین‌الملل، این کشورها به ایجاد نهادهایی برای تسهیل مبادلات و معادلات خود کردند تا از این راه قدرت اقتصادی و مالی خود را افزایش دهند و به مرکز ثروت و سرمایه جهان تبدیل شوند و از این راه، نفوذ سیاسی و بین‌المللی خود را بالا ببرند (موسی زاده و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۱۵).

۲۱۳



گسترش همکاری
های فرمانطقه‌ای
اسرائیل با قدرت
های نوظهور در دهه
دوم قرن بیست و
یکم

قدرت‌های نوظهور نه تنها در زمینه اقتصادی و نهادی تأثیر بسزایی در نظام بین‌الملل دارند بلکه در معادلات امنیتی نظام بین‌الملل هم نقش فعالی را ایفا می‌کنند. تمامی کشورهای بریکس اعضای کلیدی سازمان ملل هستند و در فرایندهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مشارکت فعالانه‌ای دارند. هر دو کشور چین و روسیه اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل هستند. بقیه اعضای گروه به‌عنوان اعضای غیر دائم شورا انتخاب شده‌اند. در سال ۲۰۱۱، همه کشورهای بریکس در شورا حضور داشتند. بسیاری از آن‌ها کمک‌های باارزشی به عملیات حفظ صلح سازمان ملل از طریق فراهم کردن نیروها، آموزش و یا رأی‌گیری برای مأموریت‌های حمایتی کرده‌اند. علاوه بر عملیات صلح، اعضای سازمان ملل متحد، سازمان ملل را مهم‌ترین نهاد برای اتخاذ اقدامات جمعی برای بازگردانی و حفظ صلح مانند استقرار پیشگیرانه و ایجاد صلح پس از درگیری می‌دانند. همه کشورهای عضو می‌خواهند که سازمان ملل نقشی مرکزی در امور امنیت بین‌المللی ایفا کند؛ نقشی که از درگیری‌های بین‌المللی به آشفتگی‌های داخلی، تروریسم فراملی و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی گسترش یافته است. با توجه به اهمیت سازمان ملل در برخورد با امور امنیت بین‌المللی، کشورهای بریکس می‌کوشند تا نقش بزرگ‌تری را با کمک به منابع موجود و یا ترویج اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل در چارچوب سازمان ملل بازی کنند. اکثر اعضای بریکس صلح‌بانان سازمان ملل هستند. کشور برزیل از سال ۱۹۴۸ به نیمی از ۶۰ عملیات سازمان ملل متحد اعزام شده است. هند تقریباً صد هزار سرباز را تأمین کرده است و در بیش از ۴۰ مأموریت و همچنین

فراهم کردن فرماندهان ارشد نیروی ویژه مأموریت‌های سازمان ملل و آموزش افسران ارتش از بسیاری از کشورهای مختلف شرکت کرده است. چین در حال حاضر سابقه‌ای از تعهدات بین‌المللی حافظ صلح در سراسر جهان دارد که نشان‌دهنده عزیمت بزرگ از این کشور به منظور حمایت از هرگونه مأموریت حافظ صلح در دهه ۱۹۷۰ است. آفریقای جنوبی هم یکی از عوامل اصلی تلاش‌های حفظ صلح سازمان ملل در آفریقا است. روسیه ۲۲ میلیون دلار به عملیات حفظ صلح سازمان ملل در لبنان، ساحل عاج و در دارفور کمک کرده است (Haibin, 2013: 1).

با اتکا به این نقش بین‌المللی فزاینده می‌توان گفت قدرت‌های نوظهور (گروه بریکس)، از جمله کشورهایی هستند که نه تنها در عرصه اقتصاد، بلکه در عرصه سیاسی و امنیتی و حتی در عرصه نهادی در منطقه و جهان ایفای نقش می‌کنند. وجود قدرت‌های نوظهور برای کشورهای در حال توسعه بسیار مفید و اثرگذار است زیرا ارتباط و تعامل با این کشورها در رشد و توسعه کشورهای در حال توسعه تأثیرگذار است. کشورهایی همچون اسرائیل که به دنبال توسعه و پیشرفت اقتصادی، سیاسی و پوشش دغدغه‌های امنیتی خود در آینده هستند، تلاش می‌کنند تا به این دسته از کشورها پیوسته و در حوزه‌های موضوعی گوناگون از ظرفیت این دسته از قدرت‌ها بهره‌برداری کنند.

عدم اطمینان اسرائیل از حمایت‌های متحدان غربی: آمریکا و اتحادیه اروپا از زمان شناسایی اسرائیل تا به حال به عنوان مهم‌ترین حامی و پشتیبان اسرائیل در سطوح مختلف نظامی، اقتصادی و سیاسی، در کنار این رژیم بوده‌اند. حتی روسای جمهور آمریکا اعم از دموکرات یا جمهوری‌خواه تعهدات همه‌جانبه‌ای را در قبال امنیت اسرائیل پذیرفته‌اند. در زمینه کمک‌های نظامی می‌توان گفت که از سال ۱۹۷۰ اسرائیل یکی از بزرگ‌ترین دریافت‌کنندگان کمک‌های خارجی از آمریکا بوده و این کمک‌ها در زمینه نظامی و اقتصادی مطرح شده، اما درصد بیشتر آن کمک‌های نظامی بوده است (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۰۸).

با وجود تمامی حمایت‌هایی که از جانب غرب برای اسرائیل بسیج شده است رخداد تحولاتی چند سبب شده تا در یک دهه اخیر روند انتقاد غرب از اسرائیل و در واکنش، ناطمینانی این رژیم از حمایت‌های غرب رو به تزاید بگذارد. این عوامل عبارت‌اند از:

- سیاست‌های افراطی اسرائیل در مواجهه با فلسطین در دوران حکومت حزب لیکود به رهبری نتانیاهو به خصوص در موضوع شهرک‌سازی‌های اسرائیل در ورای مرزهای ۱۹۶۷ و بی‌اعتنایی به مسئله سرنوشت مهاجرین فلسطینی در کشورهای دیگر؛

- مخالفت سفت‌وسخت اسرائیل با برجام و حل‌نهایی مناقشه اتمی ایران: بعد از انعقاد برجام در سال ۲۰۱۵ یکی از مهم‌ترین اختلاف‌های دولت حاکم در اسرائیل با طرف‌های غربی در خصوص مفید بودن برجام در کنترل ماهیت برنامه هسته‌ای ایران بوده است؛ چنانکه از دید اسرائیل برجام نه تنها به کنترل این برنامه ایران منجر نمی‌شود بلکه ضمن بازگشودن دست ایران در منطقه باعث خواهد شد تا در آینده ایران فعالیت‌های هسته‌ای خود را در پوشش حقوقی راحت‌تر پیش ببرد؛

- خستگی غرب از تداوم بحران فلسطین و مقاومت اسرائیل در برابر ایده تشکیل دو دولت و عدم شهرک‌سازی‌های جدید؛

- روابط رو به گسترش چین - اسرائیل و روسیه - اسرائیل و مخالفت‌های غرب.

اسرائیل با علم به شرایط موجود که در زمینه عدم حمایت غرب نسبت به اهداف سیاست خارجی خود می‌بیند، بر این عقیده است که نمی‌توان به حمایت‌های دائمی و بی‌چون‌وچرای غرب دل بست و در نتیجه در تلاش است تا با متکثر کردن روابط خارجی خود ضمن کسب حمایت‌های بین‌المللی بیشتر از سیاست‌های خود از طریق ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی از نوسان حمایت‌های غرب در آینده و احتمال تجدیدنظر از این حمایت‌ها دوری جوید.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی اسرائیل از زمان تأسیس این رژیم در سال ۱۹۴۸ مبتنی بر اولویت تأمین بقا از طریق تمرکز بر جلب حمایت‌های غرب در محیط امنیتی خاورمیانه بوده است. نوع تأسیس این رژیم از یک سو و نگاه کشورهای منطقه به ماهیت آن در شکل‌گیری این نوع از اولویت‌بندی مهم‌ترین نقش را داشته‌اند؛ اما در سده جدید میلادی به‌ویژه در یک دهه اخیر سیاست خارجی اسرائیل با روی آوردن به توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور از یک سو و تعریف اولویت‌های اقتصادی به‌عنوان مبنای توسعه روابط در عمل شاهد رویکردی جدید برای این کشور بوده است. این مقاله با اتکا به چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک منازعه و همکاری تبیین مهم‌ترین دلایل این دگردیسی در سیاست خارجی اسرائیل را در مرکز توجه قرار داد. بر این اساس مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با سطوح داخلی حکمرانی اسرائیل، مؤلفه‌های منطقه و عوامل جهانی در این تحول مؤثر بوده‌اند. در سطح داخلی اولویت یافتن مؤلفه‌های اقتصادی و اهمیت رشد و توسعه در عصر جهانی‌شدن باعث شده تا این رژیم ضمن ارتقا بخشیدن شاخص اقتصادی داخلی به دنبال ایجاد بنیانی محکم در این حوزه باشد تا از رهگذر آن با ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی با قدرت‌های بزرگ و نوظهور حساسیت در برابر بقا و امنیت خویش را ارتقا بخشد. افزون بر این ذهنیت تاریخی رهبران اسرائیل از ابتدای تأسیس تا زمان حاضر مولد و محرک سیاست خارجی این کشور برای توسعه روابط فرامنطقه‌ای بوده است. در سطح منطقه‌ای نیز دو مؤلفه بسیار مهم انزوای ژئوپلیتیک و ذهنی اسرائیل از یک سو و ناکارآمدی دکترین پیرامونی اسرائیل که برای دهه‌ها راهبرد اساسی اسرائیل در منطقه بوده در این تغییر مؤثر بوده‌اند و در نهایت در سطح جهانی اختلاف‌نظرهای اسرائیل با متحدان غربی در موضوعات مختلف از یک طرف و افزایش فزاینده نقش قدرت‌های نوظهور در نظم بین‌المللی معاصر در تقویت و اجرایی‌سازی سیاست خارجی فرامنطقه‌ای اسرائیل از سال ۲۰۱۰ به بعد مؤثر بوده است.

آنچه مهم به نظر می‌رسد آن است که اگرچه عوامل مرتبط با سطوح داخلی و جهانی تأثیری مهم در اتخاذ این جهت‌گیری سیاست خارجی اسرائیل داشته اما به نظر می‌رسد ژئوپلیتیک منازعه در خاورمیانه برای اسرائیل همچنان مهم‌ترین محرک رفتارهای سیاست خارجی از جمله تقویت ژئوپلیتیک همکاری با قدرت‌های نوظهور بوده است؛ چنانکه دغدغه بقا و امنیت وجودی برای این رژیم همچنان از خاورمیانه نشئت می‌گیرد که با وجود گذشت هفت دهه از تأسیس اسرائیل و برگزاری مذاکرات متعدد صلح و عادی روابط با کشورهای منطقه همچنان چالش تهدید در آن در نزد دولت‌های منطقه و افکار عمومی لاینحل مانده است.

منابع

- احمدی، وحیده (۱۳۹۶) «اسرائیل و کشورهای پیرامونی: نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۳۵.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و اسلامی، محسن (۱۳۸۸) «عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدلی تحلیلی»، سیاست، پاییز، شماره ۱۱، صص ۱۷۷-۲۰۰.
- خیری، مصطفی (۱۳۹۷) «روسیه و مناقشه قره‌باغ»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، تابستان، شماره ۱۰۲، صص ۹۸-۱۲۳.
- زیبایی، مهدی (۱۳۹۷) «سیاست خارجی: ابزار پیشرفت اقتصادی برزیل»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۲۶، صص ۷۷-۹۸.
- سنبل، نبی (۱۳۹۶) «توسعه صلح‌آمیز: راهبرد چین در نظام بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره ۴، زمستان، صص ۹۱۱-۹۲۶.
- شریعتی نیا، محسن (۱۳۸۹) «چین و اسرائیل: تجارت راهبردی، بازیگران ثالث»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳، صص ۴۶-۷۳.
- گازیروسکی، مارک (۱۳۹۴) سیاست و حکومت در خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: عسگر قهرمان پور، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول
- ملکی، محمدرضا و فرزاد محمد زاده ابراهیمی (۱۳۸۸) «روابط ویژه ایالات متحده-اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای دولت باراک اوباما»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۰۷-۱۳۶.
- موسی زاده، رضا و بهنام خسروی (۱۳۹۴) «بریکس و نهادسازی بین‌المللی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۴، زمستان، صص ۱۱۱-۱۴۵.
- وثوقی، سعید و مهدی بازوند (۱۳۹۲) «تحول مفهوم امنیت و تأثیر آن بر تحول ساختاری سازمان وحدت آفریقا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، شماره ۱۵، صص ۱۳۵-۱۶۰.
- مشرق‌نیز (۱۳۹۴) «بریکس-پنج-حرف-تازه-قدرت-های-نوظهور-برای-اقتصاد-جهانی-تصاویر»، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰، در:

<https://www.mashreghnews.ir/>

Tradingeconomics (۲۰۲۱). A. «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در:

<https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>

Tradingeconomics (۲۰۲۱). B. «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در:

<https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>

- C. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- D. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- E. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- F. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- G. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- H. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- I. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- J. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- K. (۲۰۲۱) Tradingeconomics «اسرائیل، تولید ناخالص داخلی»، (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷)، در: <https://fa.tradingeconomics.com/israel/gdp>
- Trade map (۲۰۲۰) «واردات و صادرات اسرائیل و خاورمیانه»، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸)، در <https://www.trademap.org/stDataSources.aspx?nvpm>
- Trade map (۲۰۲۰) «واردات و صادرات کشور اسرائیل و گروه بریکس»، (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸)، در <https://www.trademap.org/stDataSources.aspx?nvpm>

- Arghavani Fariborz, Seyed Javad Salehi, Hossein Alipour (2020) “Developing Sino- Israeli Relations in the Post-Cold War Era: Analyzing Desecuritization Scenarios for Iran”, Migma Review of International Relations, Vol.13, No.3, pp. 205-224.
- Bourtman, Iliya (2006) «Putin and Russia’s Middle Eastern Policy», Middle East Review of International Affairs, 10(2), pp 30-44.
- Christensen, Steen Fryba & Xing, Li. (2016) “Emerging Powers, Emerging Markets, Emerging Societies: Global Responses”, In Emerging Powers, Emerging Markets, Emerging Societies. Palgrave Macmillan, London, pp 259-267.
- Cohen, Matthew S. & Freilich, Chuck. D. (2015) “War by other means: the Delegitimation Campaign against Israel”, Israel Affairs, 24(1), pp 1-25.
- Dazi-Héni, Fatiha, (6th November 2020), The Gulf States and Israel after the Abraham Accords, available at: <https://www.arab-reform.net/publication/the-gulf-states-and-israel-after-the-abraham->

[accords/](#).

Freilich, Charles D. (2012) *Zion's Dilemmas: How Israel Makes National Security Policy*. Cornell University Press.

Freilich, Chuck (2021) "Israel's National Security Policy" in [The Oxford Handbook of Israeli Politics and Society](#), Edited by Reuven Y. & et al, Routledge.

Goldstein, Yossi (2011) «Israel's Prime Ministers and the Arabs: Levi Eshkol, Golda Meir and Yitzhak Rabin», *Israel affairs*, 17(02), pp 177-193.

Haibin, Niu (2013) «BRICS in Global Governance».

Hitman, Gadi and Kertcher, Chen (2018), *The Case for Arab-Israeli Normalization during Conflict*, *The Journal for Interdisciplinary Middle Eastern Studies* Vol. 2, available at: https://www.researchgate.net/publication/327052507_The_Case_for_Arab_Israeli_Normalization_during_Conflict.

Kirton, John & Larioniva, Marina (2018) *BRICS and Global Governance*, Routledge.

Krasna, Joshua (2018) «Moscow on the Mediterranean: Russia and Israel's Relationship». *Russia Foreign Policy Papers*.

Liuhto [Kari](#) (2018) "The economic relations between Israel and Russia" (observed: 4/22/2021) at: https://www.researchgate.net/publication/327750992_The_economic_relations_between_Israel_and_Russia

Mercopress (2010) *Israel free Trade Agreement Becomes Effective April* (observed:2020/02/16) at:

<https://en.mercopress.com/2010/03/16/mercosur-israel-free-trade-agreement-becomes-effective-april>

Neuberger, Benyamin (2009). «Israel's Relations with the Third World: (1948-2008) », S. Daniel Abraham Center for international and regional studies.

Ozturk, Asiye (2009) *The domestic context of Turkey's changing foreign policy towards the Middle East and the Caspian Region*, (Vol. 10, p. 46). DEU

palestinecampaign, (2019) at: <https://www.palestinecampaign.org/>

Pinfold, Rob Giest & Peters, Joel (2021) "The limits of Israel's periphery doctrine: Lessons from the Caucasus and Central Asia", *Mediterranean Politics*, Vol.26, No.1, pp.25-49.

Scholvin, Soren (2016) *The Geopolitics of Regional Power: Geography, Economics and Politics in Southern Africa*. Routledge.

Statista (2021) "Gross domestic product of the BRIC countries from 2015 to 2025" (observed: 4/17/2021) at:

<https://www.statista.com/statistics/254281/gdp-of-the-bric-countries/#:~:text=The%20BRIC%20countries%20are%20the,See%20global%20GDP%20for%20comparison>.

Wehner, Leslie (2017) *Emerging Powers in Foreign Policy*, Oxford Research

Encyclopedia, World Politics.

- Wittstock, Alfred ed. (2011) *The World Facing Israel, Israel Facing the World: Images and Politics*, Frank & Timme GmbH.
- Yossef, Amr (2006) «The Six-Day War Revisited», University of Trento–School of. pp 1-25
- Zanotti, Jim, Weiss, Martin A., Ruane, Kathelin A. & Elsea, Jennifer K. (2017) «Israel and the boycott, divestment, and sanctions (BDS) movement», *Current Politics and Economics of the Middle East*, 8(3), pp 285-328.
- Zielińska, Karolina (2020) “Israel’s Periphery Doctrine Prospects for Defining and Studying a Foreign Policy Practice”, *Politické vedy*, Vol. 23, No. 2, pp. 219-245.

۲۲۰



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰